

اطلاع رسانی

فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

دوره سیزدهم؛ شماره ۱. پاییز ۱۳۷۶

برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی نظریه‌ها و راهبردهای عملی^x

نوشته: گرهارد بودین[†]

ترجمه: شهین نعمت‌زاده

دکتری زبان‌شناسی همگانی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

اصطلاح‌شناسی حوزه علمی نوینی است که به مطالعه علمی اصطلاحات و مفاهیم می‌پردازد. عده‌ای معتقدند که اصطلاح‌شناسی شاخه فرعی زبان‌شناسی است و عده‌ای دیگر برآنند که اصطلاح‌شناسی یک علم چند رشته‌ای است و علوم سازنده آن عبارتند از: کامپیوتر، اطلاع‌رسانی، فلسفه علم، زبان‌شناسی و... بودین در این مقاله بر ماهیت میان رشته‌ای اصطلاح‌شناسی تأکید می‌کند و در عین حال، از برنامه‌ریزی زبان به عنوان حوزه‌ای که می‌تواند در خدمت اصطلاح‌شناسی قرار گیرد، سخن می‌گوید. توجه خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می‌کنم که برنامه‌ریزی زبان اگر چه از مباحث جامعه‌شناسی زبان است، اما به نظر می‌رسد شماری از فعالیت‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی، همچون تهیه سرعنوان‌های موضوعی، تدوین اصطلاحنامه، و نمایه‌سازی - که به نحوی با زبان سر و کار دارد و برحسب نیاز، سازماندهی جدیدی به واحدهای زبانی می‌دهد - می‌تواند نوعی برنامه‌ریزی زبان تلقی شود. (مترجم)

در حال حاضر نظریه‌ای در برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی با الهام از سه حوزه زیر در حال ظهور است: نظریه‌های سنتی جامعه‌شناسی زبان در باب برنامه‌ریزی زبان، چارچوب‌های نظری تحقیقات اصطلاح‌شناسی، و نظریه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و توسعه علمی - فنی. راهبردهای برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی در محیط‌های مختلف اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و زبانی و فنی در مناطق مختلف جهان کم و بیش موفقیت‌آمیز بوده است. در این مقاله نظریه‌ها و روش‌های عملی برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند و مدل میان رشته‌ای جامعی پیشنهاد می‌شود که هدف آن افزایش کارایی و بهبود کیفیت چنین تلاش‌هایی است.

Budin, G. 'Language Planning and Terminology Planning: Theories and Practical Strategies', Infoterm, 6-93en.

[†]دکتر گرهارد بودین زبان‌شناس و اصطلاح‌شناس برجسته اتریشی سال گذشته به ایران آمد و در فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران چندین سخنرانی ایراد کرد. با تأسیس گروه مستقل اصطلاح‌شناسی در مرکز اطلاعات و مدارک علمی بی‌مناسبت ندیدیم که شماری از مباحث این حوزه نوین و مهم را از زبان بودین بشنویم. از خانم فریبا احمدی کاشانی نیز که این مقاله در اختیار من قرار دادند، سپاسگزار می‌کنم

بحث نظری

هماهنگونه که کارام در ۱۹۷۴ اشاره می‌کند "مفهوم برنامه‌ریزی زبان" نخست توسط هاگن در ۱۹۵۹ نامگذاری شد. "هاگن" نیز از او. واینرایش، در سال ۱۹۵۷ الهام گرفت. حال در ۱۹۵۱ از این مفهوم با اصطلاح "سیاست زبانی" (glotto Politics) یاد کرده است و اشپرینگر در ۱۹۵۶ آن را "مهندسی زبان" خوانده است.

الیسیابانا در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۷۲ برنامه‌ریزی زبان را در چارچوب تلاشهای استانداردسازی و نمودارسازی در شوروی، به عنوان راهنمای سنجیده توسعه زبانی در یک بافت اجتماعی - سیاسی تلقی کرده است و سرانجام ناس در سال ۱۹۶۷ این مفهوم را تحت عنوان "توسعه زبانی" ذکر کرده است.

کارام تعریف‌های زیر را در باب برنامه‌ریزی زبان جمع‌آوری کرده است:

- اقدام تجویزی کمیته‌ها و فرهنگستان‌های زبان، کلیهٔ فعالیت‌هایی که با عنوان تقویت زبان (...) انجام می‌شود و تمامی پیشنهادهایی که برای اصلاح یا استاندارد کردن زبان ارائه می‌شود (هاگن، ۱۹۶۹).
- تلاشهای سازمانی که هدف آن ایجاد تحول سنجیده در رمز (=گد) زبان یا گفتار، یا هر دو است (روبین وجرنور، ۱۹۷۱)
- یافتن راه‌حل مسائل زبانی، معمولاً در سطح ملی از طریق سازمان‌های مربوطه (فیش من، ۱۹۷۱).

درهمهٔ این تعریف‌ها، مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌ریزی زبان شاید جنبهٔ تجویزی و بُعد اجتماعی آن در چارچوب تلاش‌های آگاهانه و سازمانی است. رویکرد جامعه‌شناسی زبان به برنامه‌ریزی زبان هم در نظریه‌های عمومی برنامه‌ریزی زبان (که اسامی برخی از نمایندگان اصلی این نظریه‌ها در بالا ذکر شد)، و هم در کثیری از گزارش‌هایی که در باب تلاش‌ها و تجربیات عملی در محیط‌های ملی به نگارش درآمده، رویکرد غالب است. نتیجه این که، کارام (۱۹۷۴: ۱۱۸) برنامه‌ریزی زبان را "مدیریت نوآوری زبانشناختی" تلقی می‌کند.

براساس متون مربوطه کارام، علاوه بر انواع مختلف برنامه‌ریزی زبان، سه بعد آن را نیز مشخص می‌کند رمزگذاری^(۱) یا برنامه‌ریزی پیکرهٔ زبان عمدتاً به ساختن اصطلاحات جدید، تغییرات در املا و ساختار یا تغییر خط اشاره دارد. برنامه‌ریزی زبان، بُعد اجتماعی - سیاسی نیز دارد که به اعتبار یک زبان خاص در ارتباط با زبان‌های دیگر مربوط می‌شود. بُعد سوم به جنبه‌های سازمانی و اقتصادی برنامه‌ریزی زبان برمی‌گردد. برنامه‌ریزی زبان مرزگذر^(۲) مثلاً در مورد زبان‌های مرتبط در نروژ، سوئد و دانمارک هاگن (۱۹۶۶) برای زبان سواحیلی (وتیلی ۱۹۶۹، ۱۹۷۱) و زبان مالایی/اندونزیایی (آلیس جابانا ۱۹۷۱) را می‌توان بُعد اضافه‌ای که در فراسوی تعصبات ملی (و گاه ملی‌گرایانه) اغلب تلاش‌های برنامه‌ریزی زبان قرار دارد، تلقی کرد.

این جنبه‌های برنامه‌ریزی زبان را می‌توان به نحو باروری با نظریه‌های پژوهش اصطلاح‌شناسی ترکیب کرد و پیوند داد. ووسر (در ۱۹۳۱، و نیز در مطالعات قبلی‌اش در باب اسپرانتو، و همچنین بلانکه در ۱۹۸۹) نظریهٔ اصطلاح‌شناسی خود را بر سه وجه اصلی بنا می‌کند:

- بین‌المللی کردن و به بیان امروز ما، جهانی کردن ارتباطات تخصیص؛
- وجه تجویزی آن به شکل استاندارد کردن اصطلاحات؛

- رسیدن به هدف آرمانی در برقراری ارتباط عاری از ابهام، مشابه هدف حلقه وین (کارناپ، هان، نویرات و ...) در ایجاد یک زبان دقیق برای علم. ووسر [کار خود را] عملاً از رویکرد زبان برنامه‌ریزی شده در دهه ۱۹۲۰ شروع کرد که در دهه‌های بعد منبع فکری پرباری در کار اصطلاح‌شناسی فنی شد.

علم اصطلاح‌شناسی همانند برنامه‌ریزی زبان، حوزه‌ای میان رشته‌ای است که وجوه زبان‌شناسی، فلسفه علم، علم اطلاع‌رسانی، و ... را در هم ادغام می‌کند.

تأسف بار این که رشته اصطلاح‌شناسی هنوز در بسیاری از کشورها حتی در رشته‌ها نامبرده نیز کاملاً به رسمیت شناخته نشده است.

در عین حال، بسیاری از محققان علم اطلاع‌رسانی، زبان‌شناسی، و ... همیشه به تحقیقات اصطلاح‌شناسی به عنوان بخشی متعارف از رشته خود نظر کرده‌اند و به ماهیت بالقوه میان رشته‌ای آن نیندیشیده‌اند.

سهم اصلی علم اصطلاح‌شناسی در برنامه‌ریزی زبان و اصطلاح‌شناسی عبارت است از مجموعه‌ای کامل از روش‌هایی نظریه‌خیز، ایجاد یا گسترش اصطلاح‌شناسی‌های علمی، و یکسان‌سازی آن‌ها در چارچوب یک رشته و/یا یک جامعه زبانی.

این مرور نظری ناقص خواهد بود اگر از نظریه‌های برنامه‌ریزی علم و فن‌آوری ذکری به میان نیاید؛ چرا که این نظریه‌ها بیانگر چارچوب جامعی است که برنامه‌ریزی زبان و اصطلاح‌شناسی در آن انجام می‌شود. بیلچ (۱۹۸۹) نظریه و روش‌شناسی علم و هم‌چنین خط مشی‌های برنامه‌ریزی علم و فن‌آوری خود را بر رویکرد نظریه نظام‌ها مبتنی می‌کند و سطوح پیچیدگی و چرخه‌های حیات نظام‌های تحقیقات علمی و توسعه فن‌آوری را توصیف می‌کند.

در روش‌شناسی، "بیلچ" پیشنهاد می‌کند که در برنامه‌ریزی علم و فن‌آوری باید شرایط علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی کانون توجه قرار گیرد (بیلچ، ۱۹۸۹).

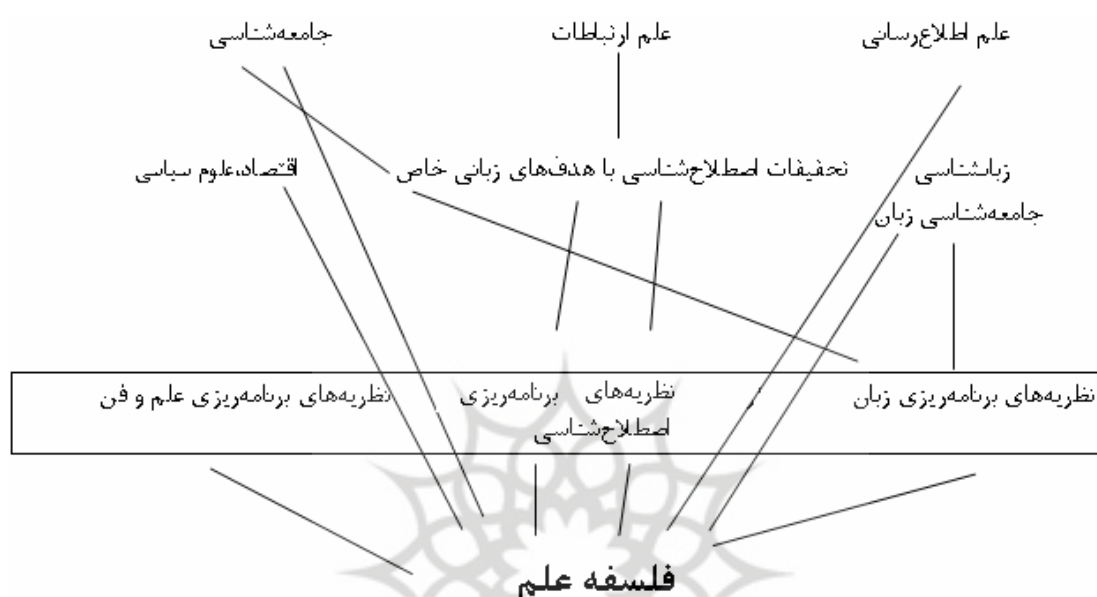
اگر نگاهی انتقادی تر بر نظریه‌های یادشده بیفکنیم، خیلی زود معلوم می‌شود که هیچ یک از آن‌ها آنقدر جامع و توانمند نیست که در کلیه فرایندهایی را که به برنامه‌ریزی زبان و اصطلاح‌شناسی مربوط می‌شود توضیح دهد و برای این مهم، روش کاربردی مشخصی به دست دهند. بنابراین، ضرورت ترکیب این نظریه‌ها در بعد تکمیلی آن‌ها یکدست کردن آن‌ها در حوزه‌های همپوشان مطرح می‌شود. برای این که بتوانیم این کار را انجام دهیم، نیاز به یک فرآیند (۳) داریم. این نقش را می‌توان به شکل مطلوب به فلسفه علم داد. فلسفه علم همانند یک کوره ذوب عمل می‌کند تا به یک نظریه منسجم، جامع و انعطاف‌پذیر در برنامه‌ریزی زبان و اصطلاح‌شناسی، که به طور کامل با تجربه عملی همخوانی داشته باشد، دست یابیم.

مزیت انتخاب رویکرد اطلاعاتی به فلسفه علم (مثل ووسر، ۱۹۷۶) این است که مفاهیمی بنیادی مانند اطلاعات، معرفت، ارتباطات نظریه، روش، مفهوم، و... به گونه‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند که الگوی نظری به دست آمده، همچون مبنای مفیدی برای نظریه‌های برنامه‌ریزی زبان، استاندارد کردن اصطلاح‌شناسی، و برنامه‌ریزی علم و فن‌آوری عمل می‌کند. در همه این حوزه‌ها فرایندهای ارتباط، مداوماً برای انتقال اطلاعات در میان مشارکت‌کنندگان عمل می‌کنند.

به عنوان یک پیامد مستقیم، هر کوششی که برای اداره (و هدایت) فرایندهای ارتباطی - مثلاً شرح یک اصطلاح‌شناسی نوین در یک زبان خاص، بدین منظور که مهندسان بتوانند در فعالیت‌های حرفه‌ای خود با زبان مادی خود ارتباط برقرار کنند - باید بازتاب این نظریه جامع باشد (شکل ۱)

بحث کاربردی و روش‌شناختی

پس از این که ساختار نظری روشن شد، بعد عملی کار باید به شیوه مشابهی مورد بحث قرار گیرد. از آنجا که ارزیابی تفصیلی دستاوردهای عملی اقدامات ملی در برنامه‌ریزی زبان بسیار فراتر از محدوده این مقاله است، باید بحث را به شماری چند از مشاهدات و بیان‌های عمومی محدود کنم که از متون موجود در زمینه این کوشش‌های عملی گرفته شده است (نگاه کنید به مجموعه‌هایی چون فیشمن (ویراستار ۱۹۷۴، رومین/ جرنور (ویراستار)، ۱۹۷۱ و آثار دیگر، همچنین آثار جدیدتر در مجله‌های مربوطه).

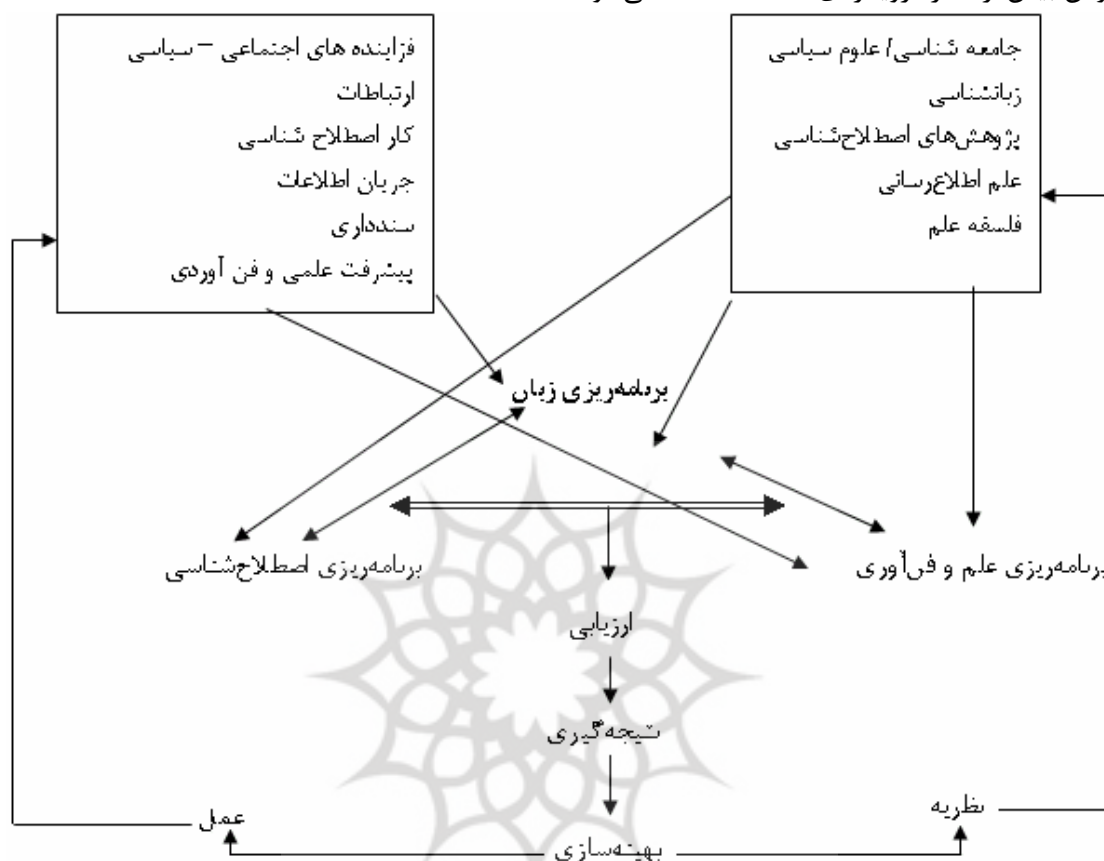


شکل ۱. چارچوب نظری جامع برای برنامه‌ریزی زبان و اصطلاح‌شناسی

با مقایسه گزارش‌های منفردی که در باب تجربه‌های ملی در مجموعه‌های اخیرالذکر نگاشته شده، صورت مسئله مشخص می‌شود، یعنی:

۱. برنامه‌ریزان زبان غالباً فاقد تجربه عملی در کارشان هستند؛
 ۲. نتایج پژوهشی [قابل اتکایی] که برنامه‌ریزان زبان بتوانند کارشان را بر آن مبتنی کنند، زیاد نیست؛
 ۳. منابع (مالی، فن‌آوری، انسانی،...) برای تحقق اهداف برنامه‌ریزی زبان محدود است؛
 ۴. [در برنامه‌ریزی زبان] محدودیت‌های اجتماعی - سیاسی وجود دارد؛
 ۵. در مرحله برنامه‌ریزی (رویکرد) یا بعداً در مراحل پیاده‌سازی، اشتباهاتی رخ داده است.
- برای بهینه‌سازی این تلاش‌ها، نیاز مبرمی داریم که مطالعاتی موردی، تطبیقی و سنجشی در باب دلائل موفقیت و/ یا شکست کل طرح‌های برنامه‌ریزی زبان یا اجزای آن‌ها انجام دهیم.
- ارزشیابی نتایج محسوس تحقیقات اصطلاح‌شناسی و کار عملی اصطلاح‌شناسی که به شکل انتشار (الکترونیکی) فرهنگ‌ها و/ یا پایگاه‌های داده‌ای اصطلاح‌شناسی برای حوزه‌های موضوعی مختلف، گروه‌های ذینفع، و جوامع زبانی تبلور می‌یابد مشکل است. به نظر می‌رسد دسترسی محدود به اطلاعات اصطلاح‌شناسی به طور کلی یکی از دلائل اصلی پایین بودن نرخ اشاعه این نوع اطلاعات باشد؛ به ویژه در مورد اصطلاح‌شناسی گرانقیمت‌تر درج می‌شود و [به همین دلیل] تنها افراد معدودی از آن خبر دارند.

پذیرش اصطلاح‌شناسی‌های برنامه‌ریزی شده (استاندارد شده، و...) نیز بسیار اهمیت دارد. پذیرش محدود اصطلاح‌شناسی‌های استاندارد گاهی مربوط به فقدان تحقیقات تجربی جامعه‌شناسی زبان^(۴) (جامعه - اصطلاح‌شناسی)^(۵) به منظور ارتقای فرایند تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی است. یکی از دلایل موفقیت محدود در ایجاد اصطلاح‌شناسی، استاندارد کردن، و... انفرادی بودن و انتزاعی بودن بیش از اندازه رویکردی است که اتخاذ می‌شود.



شکل ۲. الگوی جامعی از عوامل کلیدی در برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی

نتیجه

با الهام از این ملاحظات، رویکرد جامع‌تری پیشنهاد می‌شود: در سطح نظری با الگویی میان رشته‌ای که در شکل ۱ نشان داده شده، و در سطح عملی با رویکردی گسترده بنیاد^(۶) که روش‌های موجود برنامه‌ریزی علمی و فنی، چرخه‌های ارزشیابی و بهینه‌سازی را همگون می‌کند و در شکل ۲ نشان داده شده است. رویکرد نظام‌مندتر به برنامه‌ریزی زمان همواره باید با تمرکز بر زبان‌ها و اصطلاح‌شناسی‌های تخصصی همراه باشد و در عین حال این تمرکز، با گام‌هایی در راه بهینه‌سازی و ارزشیابی اجتماعی - زبانی همراه باشد. معرفت نظری و عملی به حوزه‌های زیر و بسیاری از حوزه‌های دیگر همواره باید با همه فعالیت‌های برنامه‌ریزی زبان و برنامه‌ریزی اصطلاح‌شناسی آمیخته شود:

- بخش‌هایی از تحقیقات زبانشناختی (ساختواژه، زبان‌شناسی متن، کاربردشناسی، تحقیقات زبانی با هدف ویژه).

- علم اطلاع‌رسانی و علم رایانه (بویژه برای ایجاد نظام‌های اطلاعاتی کارآ؛ پایگاه‌های داده‌ای مختلف که نه فقط باید طرف مشورت تصمیم‌گیرندگان، کارشناسان/ محققان قرار گیرند، بلکه دیگر گروه‌های کاربر مانند مترجمان، مهندسان، و... نیز باید از خدمات مشورتی آن‌ها استفاده کنند).

پی‌نوشت‌ها

1. Codification
2. Cross – national Language planing
3. Meta-theory
4. Sociolinguistic research
5. Socio-terminology
6. Broad-based approach

منابع

Alisjahbana, Takdir (1961). "Language Engineering Molds Indonesian Language" |. The Linguistic Reporter 3, no. 3, s.p.

Alisjahbana, Takdir (1971). "Language Policy, Language Engineering and Literacy in Indonesia and Malaysia".

In: Fishman, Joshua (ed). Advances in Language Planning, 1974, p. 391-416 (reprint)

Alisjahbana (1972): Writing a Normative Grammar for Indonesian Language Sciences 19, p. 11-14.

Bilich, Feruccio (1989). Science and Technology Palnning and Policy. Amsterdam/New York/Oxford/Tokyo.

Blanke, Wera (1989). "Terminological Strandardization – its roots and fruits in planned Languages". In : Schubert,

Klaus (ed). Interlinguistics. Aspects of the Science of Planned Language. Berlin/New York: 1989, p.277-292.

Fishman, Joshua (1971). "The Impact of Nationalism on Language Planning: Some Comparisons between

Early Twentieth-Century Europe and More Recent Years in South and Southeast Asia". In: Rubin/Jernudd.

Can Language be Planned? Hawaii: 1971, p. 3-20.

Fishman, Joshua (ed) (1974). Advances in Language Planning. The Hague/ Paris:

Hall, Robert (1951). American Linguistics 1925-1950. Archivum Linguisticum IV-1 p. 1-16

Haugen, Eimar (1966). "Semicommunication: The Language Gap in Scandinavia". Sociological Inquiry 36, no. 2, p. 280-297

Haugen, Eimar (1969). "Language Planning, Theory and Practic." In: Haugen, Eimar. The Ecology of Language. Stanford: 1972, p. 287-298

Karam, Francis (1974). "Toward a Definition of Language Planning". In: Fishman, Joshua (ed). Advances in Language Planning. The Hague/Paris.p .103 – 126

Noss, Richard (1967). Language Policy and Higher Education. Paris

Oeser, Erhard (1976). Wissenschaft und Information. a) Vol. 1: Wissenschaftstheorie und empirische

Wissenschaftsforschung. b) Vol 2: Erkenntnis als Informationsproze B. c) Band 3: Struktur und Dynamik erfahrungswissenschaftlicher System. Oldenbourg:

Rubin, Joan; Jernudd, Bjorn (eds) (1971). Can Language be Planned? Hawaii Springer,
George (1956). Early Soviet Theories in Communication. Cambridge
Whiteley, Wilfred. Swahili (1969): The Rise of a National Language. London:
Whiteley, Wilfred (1971). Some Factors Influencing Language Policies
Wuster, Eugen (1931). Internationale Sprachnormung in der Technik besonders in der
Elektrotechnik.
Bonn: 1970 (1931)

[ابتدای صفحه](#)

